

الگوی امنیت منطقه‌ای در خلیج فارس، تجربه‌ها و موانع

دکتر سیدحسین موسوی*

چکیده

در این مقاله، به ترتیبات و الگوهای امنیتی در خلیج فارس، از آغاز شکل‌گیری این مجموعه امنیتی و اضلاع سه‌گانه آن توجه شده و ضمن اشاره به ناکافی بودن نظریه‌های وابستگی و امپریالیسم برای توضیح این ترتیبات، ضرورت توجه به دوآلیسم برخاسته از الهامات واقع‌گرایی و لیبرالیسم مورد تأکید قرار گرفته است. در این راستا نویسنده به رویکرد دو قدرت مداخله‌گر انگلیس و آمریکا در تنظیم ترتیبات امنیتی خلیج فارس پرداخته و اختلاف و تعارضات ادراکی بازیگران از ترتیبات امنیتی مورد نظر را بررسی کرده است. فرصت‌ها و امکانات موجود ایران برای ایجاد تکامل در این ترتیبات، مبحث پایانی مقاله را تشکیل می‌دهد.

کلیدواژه‌ها: خلیج فارس، امنیت منطقه‌ای، رژیم امنیتی، مجموعه امنیتی، ترتیبات امنیتی

* دکترای روابط بین‌الملل از دانشگاه آزاد اسلامی و رئیس پژوهشکده مطالعات راهبردی. این مقاله از رساله دکترای نویسنده با عنوان «تأثیر سیاست اعتمادسازی بر روابط جمهوری اسلامی ایران و شورای همکاری خلیج فارس» به راهنمایی آقای دکتر همایون الهی اخذ و تدوین شده است.

فصلنامه مطالعات راهبردی • سال دهم • شماره چهارم • زمستان ۱۳۸۶ • شماره مسلسل ۳۸

مقدمه

الگوی امنیت در خلیج فارس، به عنوان یکی از دو زیرمجموعه اصلی امنیتی خاورمیانه تأثیری مستقیم بر امنیت کشورمان دارد. امنیت جزء اولین اولویت‌های هر کشور است و ایران در راه تأمین این اولویت اهتمام داشته و از آنجا که از امکان ائتلاف‌های پایدار با همسایگان محروم بوده، رویکردهای واقع‌گرایانه خودیاری و تلاش برای موازنه قوا، موازنه تهدید و ائتلاف با قدرت‌های فرامنطقه‌ای، بدیل‌های ایران برای عملی‌ساختن این اهتمام بوده است. هم‌اکنون که خلیج فارس عرصه همکاری و منازعه کشورها شده، پرسش این است که برای تأمین امنیت در این منطقه، کدامیک از شیوه‌های ایجاد جامعه امنیتی، رژیم امنیتی یا موازنه قوا را باید دنبال کرد؟ کدامیک از این الگوهای امنیتی تا کنون در روابط خلیج فارس ایران به اجرا درآمده و چه تجاربی کسب شده و موانع اساسی موفقیت آنها چه بوده است؟

ترتیبات امنیتی در جهان، بر مبنای نظریه امپریالیسم و نظریه نولیبرال وابستگی متقابل مورد بررسی قرار گرفته است. هیچکدام از این دو نظریه نمی‌توانند ترتیبات منطقه‌ای خلیج فارس را توضیح دهند. ویژگی و موقعیت خلیج فارس از حیث نقش قدرت‌های بزرگ، ادراکات متفاوت از مبانی ذهنی امنیت در خلیج فارس و مواضع متفاوت و متعارض کشورهای و بازیگران در این منطقه، سه ضلع سازنده نظریه امنیت منطقه‌ای در خلیج فارس است. الگوی امنیتی در خلیج فارس هنگامی ایجاد می‌شود که به دوآلیسم نظری برخاسته از مؤلفه‌های واقع‌گرایی و لیبرالیسم در این منطقه توجه شود و ضمن بهره‌برداری از الگوهای موفق‌تری چون سازمان‌های امنیت و همکاری اروپا، آسیا و جنوب شرق آسیا، که بر اساس رژیم‌های اعتمادسازی شکل گرفت، به ویژگی‌های سه‌گانه ترتیبات امنیتی در خلیج فارس توجه و رویکرد و تعامل سازنده این سه ضلع ترسیم گردد.

الف. مبانی نظری ترتیبات امنیت منطقه‌ای

خلیج فارس که ۸ کشور غیر هم‌وزن با توان نامتقارن را در برمی‌گیرد، اکنون جهانی‌ترین منطقه از میان مجموعه‌های امنیتی جهان است. این منطقه که زمانی از دو تمدن مستقل ایرانی و

عثمانی برخوردار بود، به منطقه پیرامونی در نظام جهانی تحت حاکمیت غرب تبدیل شده و به صورتی استثنائی در معرض نفوذ و دخالت خارجی قرار دارد. (۱) نفوذ غرب در این منطقه به واسطه مجاورت مکانی و تمرکز فوق‌العاده منافع قدرت‌های بزرگ، نفت، راههای مواصلاتی و اسرائیل است. این منطقه، مهد و قلب جهان اسلام است و جهان اسلام تنها تمدن سستی (کلاسیک) و بازیگر مهم جهانی است که تا کنون موفق به بازتأسیس خود نشده است. (۲) این منطقه از سطح امنیت جهانی دوران جنگ سرد و پس از آن تأثیرپذیری بسیاری داشته و هم‌زمان با برخورداری از سطح امنیتی مستقل، بر سطح امنیتی فراتر خاورمیانه و سطح امنیت جهانی تأثیرگذار بوده است. خلیج فارس به عنوان مجموعه امنیتی تلقی می‌گردد؛ زیرا فرایندهای عمده تأمین امنیت و بروز ناامنی در میان کشورهای آن چنان به هم پیوستگی دارند که مشکلات امنیتی یکی از آنها را بدون لحاظ نمودن دیگری نمی‌توان مورد تجزیه و تحلیل قرار داد. سه اصل ترتیبات موجود میان واحدها و شیوه تفکیک و تمایز بین آنها، الگوی دوستی و خصومت و توزیع قدرت در بین واحدهای اصلی، ارکان شکل‌دهنده ساختار جوهری^۱ امنیت منطقه‌ای است. (۳) ترتیبات امنیتی قاعده‌گریز و آنارشیک، تابونبودن جنگ بازیگران و تأثیر تقارنشکن قدرت‌های غربی در منطقه، ساختار جوهری منحصر بفردی را در خلیج فارس ایجاد کرده است.

برای تعیین مبداء و علت بقاء مجموعه امنیتی خلیج فارس، همچون سایر مجموعه‌های امنیت منطقه‌ای، می‌توان بر اساس رهیافت سیستمی (سیستم - زیرسیستم) از نظریه وابستگی متقابل و نظریه ساختاری امپریالیسم (۴) بهره برد. بر اساس نظریه وابستگی متقابل، ترتیبات امنیتی خلیج فارس نیز برخاسته از الگوی طبیعی وابستگی متقابل کشورهای این منطقه است و الگوهای توزیع قدرت و روابط تاریخی دوستانه و خصمانه‌ای که در منظومه این منطقه پرتحول به وقوع پیوسته، چیدمان‌های امنیتی مختلف را شکل داده است. بوزان مجموعه امنیتی منطقه‌ای را گروهی از کشورها می‌داند که نگرانی‌های امنیتی اولیه و اصلی آنها به اندازه‌ای به هم وابسته است که در واقع، تصور امنیت ملی آنها به صورت متمایز از یکدیگر ممکن نیست. عنصر مرکزی و محوری مجموعه، روابط امنیتی و مؤلفه وابستگی متقابل است که به امنیت

مربوط می‌شود. وابستگی متقابل، که شرط ترتیبات امنیتی بین کشورهاست، احتمال می‌رود امروزه بیشتر در سطح منطقه‌ای ظهور و بروز کند تا در سطح جهانی. وابستگی متقابل همان مبنای تحلیل ترتیبات امنیتی در مناطق مختلف جهان و همزاد نظریه‌های نولیبرال و پوششی برای رقابت‌ها و ناشی از دل‌مشغولی‌های نهفته در پس سیاست خارجی قدرت‌های بزرگ است. (۵) گالتونگ در توضیح نظریه ساختاری امپریالیسم، می‌گوید: «دولت‌های پیرامونی که دولت‌های خاورمیانه را نیز در برمی‌گیرد، در سلسله‌مراتب جهانی پیرو، تابع، وابسته و دنباله‌رو قدرت‌های مرکزی هستند، در حالی که ارتباطشان با یکدیگر بسیار ضعیف است.» (۶) آندره گوندر فرانک نیز می‌گوید: «از آنجا که تجربیات کشورهای جهان سوم با تجربه کشورهای غربی متفاوت بوده است، این کشورها هیچ‌گاه نمی‌توانند راه غرب را دنبال کنند. واضحتر می‌توان گفت کشورهای غربی تجربه استعمار را پشت سر نگذاشته‌اند.» (۷) زمان شکل‌گیری مجموعه امنیتی خلیج فارس می‌تواند پویش‌های روی‌داده را تحلیل و الزامات و عوامل دخیل را توضیح دهد. ترتیبات امنیتی خلیج فارس با تأثیرپذیری از منافع قدرت‌های بزرگ آغاز شد و بر آن اساس ادامه یافت و پویش‌های آن همچنان تکرار تأثیرپذیری‌های گذشته است. واقعیتی که در خلیج فارس با آن روبرو هستیم، ایستائی شرایط و فقدان تغییر و تحول قابل انتظار بین شرایط قبل از آغاز جنگ سرد و پس از آن، از حیث تغییر در سطح وابستگی بین بازیگران و اگر، و تحول در احساس ضرورت وابستگی متقابل بین کشورهای آن است. از این‌رو، تئوری وابستگی و بهره‌گیری از ادبیات مرکز - پیرامون با توجه به تاریخ روابط کشورهای این منطقه قابل بهره‌گیری است. با توجه به این روند، لازم است ضمن اهتمام به الگوهای امنیتی تجربه‌شده در خلیج فارس پس از شکل‌گیری اولیه مجموعه امنیتی آن، تجارب منطقه در ایجاد رژیم‌های امنیتی را مورد بررسی قرار دهیم.

ب. رژیم‌های بین‌المللی و رژیم‌های امنیتی

رژیم‌های بین‌المللی، رویکردی لیبرالی برای تنظیم اصول و نرم‌های همکاری و فعالیت‌های قانونمند بین‌المللی است. مهمترین نقش رژیم‌های بین‌المللی، ایجاد همکاری بین دولت‌هاست و به عنوان ابزار و مکانیسم، باعث کاهش عدم اطمینان و نامعلومی در نظام بین‌الملل می‌شوند.

در سده اخیر، رژیم‌های بین‌المللی به پدیده‌ای در حال جهانی شدن تبدیل شده و به مرور، شخصیتی مستقل از دولت‌ها به خود گرفته‌اند و همراه با دولت‌ها، در مجموعه‌ای به هم پیچیده از مؤسسات و قوانین توانسته‌اند بخش مهمی از روابط بین‌الملل را در سراسر جهان طراحی و به نظم و ثبات سیستم کمک کنند. (۸)

کراسنر در تعریف رژیم که مورد قبول منابع و مراجع مختلف علمی است، آن را سلسله اصول، هنجارها، قوانین و فرایندها می‌داند که به طور صریح یا ضمنی در راستای انتظارات همسوی اعضا (ویا انزجارهای مشترک آنان) (۹) و در زمینه‌ای مشخص از روابط بین‌الملل متمرکز شده‌اند. (۱۰) اصول در خصوص این نکته که یک رژیم چگونه عمل می‌کند، تنظیم می‌شود. هنجارها معرف معیارهای عمومی در رفتارهاست و حقوق و تعهدات اعضا را تعیین می‌کند. این دو از مشخصه‌های اصلی هر رژیم‌اند و با تغییر آنها، ماهیت رژیم تغییر می‌کند. قوانین، برای حل و فصل مشکلات احتمالی میان اصول و هنجارها وضع می‌شوند و فرایندهای تصمیم‌گیری، دستورات اصلی نوع رفتار اعضا را تعیین می‌کنند.

رژیم‌های امنیتی در کنار رژیم‌های زیست‌محیطی، رژیم‌های ارتباطی و رژیم‌های اقتصادی، یکی از چهار سنخ رژیم بین‌المللی است. (۱۱) رژیم‌های امنیتی متغیر واسطه‌ای است که میان متغیرهای رفتاری مستقل و بنیادین چون قدرت و منافع ملی و رفتار خارجی با برون‌دادهای سیاسی و امنیتی، میان دولت‌ها به عنوان مهمترین بازیگران صحنه بین‌المللی عمل می‌کند. رژیم‌های امنیتی به مثابه راهکار اصلی برای رهایی از تنگناهای امنیتی و ایجاد صلح و ثباتی بادوام در روابط بین‌الملل، از سابقه‌ای طولانی برخوردار است، ولی تلاش‌های منظم برای ایجاد رژیم‌های تمام‌عیار و کامل امنیتی، اغلب در قرن بیستم و بخصوص در دوران جنگ سرد آغاز شده است. ایجاد رژیم‌های امنیتی به منزله توجه به هسته اصلی روابط بین‌الملل یعنی علل بروز جنگ و چگونگی نیل به شرایط صلح و ثبات است. رابرت جرویس در بیان علل استمرار رژیم‌های امنیتی می‌گوید: «تا آن هنگام خویش‌ننداری و دوستی و رفاقت حاکم بر مبادلات بین‌المللی پایدار خواهند ماند که اصل مقابله به مثل رعایت شود و دیگر کشورها نیز خویش‌نندار بمانند.» او خواست مشترک بازیگران بر اجتناب از توسل یا تهدید به جنگ، باور مشترک به ارزش‌های امنیتی، عدم تمایل بازیگران به فزون‌طلبی و پرهیزینه و کم‌بازده‌بودن

اقدامات انفرادی را از شرایط لازم برای شکل‌گیری رژیم امنیتی می‌داند. (۱۲)

ج. قدرت‌های بزرگ و الگوهای امنیتی در خلیج فارس

بوزان در اختیار گرفتن جزایر سه‌گانه ایرانی تنب بزرگ، تنب کوچک و ابوموسی را حرکت آغازین شکل‌گیری مجموعه امنیتی خلیج فارس (در زیرمجموعه امنیت بزرگتر خاورمیانه) می‌داند. (۱۳) این برهه کلیدی و محوری در ابتدا قرن بیستم به وقوع پیوسته و از آن زمان، جایگاه اقتصاد انرژی در ترتیبات امنیتی خلیج فارس را کلید زده است. از آنجا که این جزایر در سال‌های ۸-۴-۱۹۰۳، در طی سه مرحله، از سوی انگلستان به نیابت از شیوخ دول متصله به اشغال در آمد (۱۴) و انگلیس تلاش کرد رژیم امنیتی مورد نظر خود را در آن منطقه پیرامونی هم‌زمان با عملیات اکتشافی اولین چاه نفت خلیج فارس در منطقه مسجد سلیمان پیاده کند، اقدام ایران در سال ۱۹۷۱ را می‌توان نقطه تلاقی خواست قدرت‌های غربی برای از دست رفتن قطعی حاکمیت ایران بر بحرین و تضعیف آن در ابوموسی، و پان‌عریسم تشکیل‌شده علیه اسرائیل، که تلاش کرد ناکارکردی خود در خاورمیانه را در خلیج فارس پوشش دهد، قلمداد کرد. قطع نفوذ دولت تزاری روسیه بر ایران پس از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ و فراگیر شدن حضور یکجانبه بریتانیا در خلیج فارس، بهترین زمان برای آغاز مجموعه نفوذپذیر امنیت منطقه‌ای خلیج فارس است. هرچند این مجموعه امنیتی زاییده جنگ نبود، ولی جنگ اول جهانی، ایران را به تحت‌الحمایگی اعلام‌نشده انگلیس تبدیل کرد. کشوری که بر جزیره‌العرب و کشورهای که امروز به عنوان شرکاء این مجموعه امنیتی شناخته می‌شوند نیز سیطره کامل داشت. کنش اصلی این مجموعه پس از خروج سربازان بریتانیا از شرق کانال سوئز در سال ۱۹۷۱، تأثیرپذیری از سطح جهانی و روابط دو ابرقدرت و بازی رقابت‌آمیز ایران، عراق و کشورهای حوزه خلیج فارس تحت سیطره برادر بزرگتر خویش عربستان بود. بر اساس نحوه فعالیت بازیگران منطقه و تأثیرگذاری قدرت‌های بزرگ در رژیم امنیتی خلیج فارس، می‌توان الگوهای ذیل را بازشناسی کرد.

۱- طرح‌های امنیتی دوره حضور انگلیس در خلیج فارس

برهه اول به دوران قبل از استقلال کشورهای جنوبی این منطقه باز می‌گردد. در این دوران، خلیج فارس عملاً به دو بخش شمالی و جنوبی تقسیم شده بود، انگلیس نقش بازیگر محوری خلیج فارس را ایفا می‌کرد و آینده منطقه جنوبی خلیج فارس در سیطره و همکاری کامل شیوخ و قبایل عرب این منطقه با انگلیس رقم می‌خورد. در این فضا، ترتیبات ذیل طراحی شد: یک. تهران و ریاض از اواخر دهه بیست فکر همکاری اقتصادی با یکدیگر را بررسی کردند. نخستین هیأت رسمی عربستان سعودی، که در ۱۹۲۹ از تهران دیدن کرد، پیشنهاد ملک عبدالعزیز بن سعود به رضاشاه مبنی بر امضاء معاهده نظامی دوجانبه بین دو کشور را با خود به همراه آورد. گفته شده است که ملک عبدالعزیز در فکر برپایی پیمان دفاعی میان دو کشور بود که به موجب آن، هر طرف متعهد می‌شد در صورت حمله نظامی به طرف دیگر کمک کند، ولی رضاشاه در آن موقع به معاهده دوستی، که طی دیدار هیأت عربستان سعودی در تهران به امضاء رسید، اکتفا کرد. شاید خودداری رضاشاه از امضاء معاهده دفاعی ابن سعود به دلیل فشارهای انگلستان بوده است.

دو. به هنگام دیدار محمدرضا پهلوی شاه ایران از عربستان در سال ۱۹۵۷، معاهده دفاع دوجانبه مجدداً مطرح شد و دو طرف به طور اصولی از این فکر استقبال کردند. در بیانیه پایانی دیدار گفته شد دو طرف با انجام بررسی‌های بیشتر درباره این موضوع موافقت کردند. این طرح، تردیدها و نگرانی‌های انگلستان را برانگیخت. ر.پ. ستیونز سفیر انگلیس در تهران در گزارشی ارسالی اش به دولت متبوع خود آورده است: «صرف‌نظر از مقاصد شاه، آنچه به نظر من کاملاً روشن می‌آید، وجود ترتیبات عملی تنگاتنگ میان ایران و پادشاهی عربستان سعودی است که دو کشور را به موضعگیری مخالف با مسأله شیخ‌نشین‌های تحت‌الحمایه انگلستان در خلیج فارس می‌کشاند». طرح معاهده دفاعی سرانجام مطلوبی پیدا نکرد و این نوعی پیروزی برای فشارهای انگلستان به شمار رفت. (۱۵)

سه. در سال ۱۹۶۷، موافقت‌نامه دبی خواهان اتحاد هفت امارت شیوخ متصالحه با بحرین و قطر شد. سرانجام این اتحاد ۶ روز قبل از خروج کامل انگلستان از منطقه، در سال ۱۹۷۱ و

بدون حضور دو شیخ‌نشین مذکور شکل گرفت. این تنها تجربه موفقیت‌آمیز ایجاد اجتماع امنیتی در خلیج فارس است.

چهار. از سوی دولت بریتانیا، گوردون وی رابرتس در سال‌های ۱۹۶۷ و ۱۹۶۸ پیشنهاد تشکیل سیستم دفاعی مشترک شامل کشورهای ایران، عربستان سعودی، کویت و شیخ‌نشین‌ها را مطرح کرد. این سیستم جانشین نیروهای انگلستان در خلیج فارس می‌شد. دولت ایران آمادگی خود را برای شرکت در این سیستم اعلام کرد؛ اما این سیستم دفاعی از سوی کشورهای عربی خلیج فارس رد شد. در این میان، یوجین روستو معاون وزارت امور خارجه آمریکا نیز سیستم دفاعی مشترک را پیشنهاد کرد که شامل ترتیبات منطقه‌ای میان ایران، عربستان سعودی، کویت، ترکیه و پاکستان بود. آمریکا در این زمان به علت تجارب تلخ ویتنام، مایل به دخالت در این منطقه نبود؛ اما برخی کشورهای منطقه مخالف با ترتیبات امنیتی روستو بودند. رویکرد آمریکا همسو با دکترین محدودسازی بود.

پنج. حردان تکریتی، وزیر دفاع عراق نیز طی دیداری از عربستان سعودی در سپتامبر ۱۹۶۸، نوعی سیستم امنیتی صرفاً عربی را پیشنهاد کرد. وی ایران را به علت اختلافاتش با عراق، از سیستم امنیتی پیشنهادی خود کنار گذاشته بود. تکریتی در این دیدار خواستار ایجاد نیروی دریایی مشترک با دارنده توسط دو کشور عراق و عربستان سعودی شد. تلاش‌های دیگری نیز از سوی دولت عراق در ماه‌های فوریه و مه ۱۹۶۹ صورت گرفت، اما عربستان سعودی و سایر کشورهای خلیج فارس به دلیل سوءظن به مقاصد و هدف‌های دولت عراق، تمایلی به همکاری با این کشور در برقراری امنیت منطقه نشان ندادند. (۱۶)

شش. تصمیم دولت بریتانیا مبنی بر خروج نیروهای آن کشور از خلیج فارس موجب نگرانی و عدم رضایت برخی از کشورهای ساحلی شد؛ زیرا این کشورها می‌بایست خود حفظ امنیت منطقه را بر عهده گیرند و این فقط از طریق همکاری این کشورها با یکدیگر و حل اختلاف‌ها و موانع موجود بین آنها امکان‌پذیر بود. این نگرانی نیز وجود داشت که ابرقدرت‌ها از خلاء ایجادشده استفاده کرده و در صدد پرکردن جای بریتانیا برآیند. به دنبال اعلام تصمیم دولت بریتانیا، چندین طرح برای ترتیبات جدید امنیتی منطقه ارائه شد. عموم این طرح‌ها به نرم‌های کلان نظام بین‌الملل توجه ویژه‌ای نکرده و در صدد ایجاد همکاری‌های امنیتی بین

بازیگران منطقه خلیج فارس بود. در سال ۱۹۷۰، دولت ایران اعلام کرد آماده امضای پیمان دفاعی با کشورهای منطقه است تا ثبات آن را پس از خروج نیروهای انگلیس تأمین کند. در همین راستا، دولت ایران مذاکراتی را با عربستان سعودی انجام داد، اما پیمانی بین دو کشور به امضا نرسید؛ زیرا عربستان سعودی ترجیح می‌داد سیستم امنیتی منطقه بدون مشارکت ایران و عراق تشکیل شود و در آن نقش اصلی بر عهده عربستان سعودی باشد. (۱۷)

۲- طرح‌های امنیتی پس از خروج انگلیس از خاورمیانه

سلطان قابوس، پادشاه عمان، در این هنگام طرح ایجاد ساختار امنیت دسته‌جمعی و انعقاد پیمان دفاعی با ایران را به کشورهای عرب حاشیه خلیج فارس پیشنهاد داد، ولی با عدم موافقت کشورهای عربستان و عراق روبرو گردید. در سال ۱۹۷۱، بار دیگر عمان پیشنهاد مشابهی را به چهارمین کنفرانس وزیران خارجه کشورهای حوزه خلیج فارس که در مسقط برگزار شد، ارائه کرد؛ اما با مخالفت عراق و عدم استقبال سایر کشورهای عرب منطقه روبرو گشت. (۱۸) در این سال‌ها، هرچند طرح‌های امنیتی مشترک ناکام ماند، ولی کشورهای این منطقه در حل و فصل اختلافات ارضی خویش گام‌هایی برداشتند و تعدادی از اختلافات به صورت مسالمت‌آمیز حل و فصل گردید.

در سال ۱۹۷۴، عربستان و ایران به جمع کشورهای فرانسه، مصر و مراکش پیوستند تا در تلاش‌های آنها به منظور مبارزه با کمونیسم که به وسیله همکاری چندجانبه سرویس‌های امنیتی وابسته به این کشورها در جریان بود، مشارکت کنند. سرانجام این تلاش‌ها به تشکیل گروه همکاری میان این سرویس‌های امنیتی انجامید که اسم رمز آن باشگاه سفاری بود و مأموریت تعقیب عملیات سرویس‌های جاسوسی شوروی را در منطقه خلیج فارس، جهان سوم و اروپا برعهده داشت. این گروه مقرر رسمی نداشت، اما سرویس جاسوسی فرانسه مأموریت هماهنگی را تحت فرماندهی کنت الکساندر دومارانش برعهده گرفت. وی دشمن سرسخت کمونیسم بود و آن را خطری واقعی برای جهان می‌دانست که بایستی به هر وسیله ممکن نابود گردد. روش وی در رویارویی، بیشتر ماهیت سیاسی داشت و بر تبلیغات سیاسی بر ضد کمونیسم در اروپا و جهان سوم استوار بود. وی به حمایت مالی و سیاسی نیاز داشت و ایران،

عربستان، مصر و مراکش قادر بودند آن را تأمین کنند. ملک فیصل نسبت به نظرات وی متقاعد شده بود و به وی حمایت نمود؛ به گونه‌ای که توانست تأیید دیگر کشورها را نیز به دست آورد. باشگاه سافاری در سابقه همکاری و نهادسازی‌های امنیتی کشورهای حاشیه خلیج فارس، از آن‌رو اهمیت دارد که در این باشگاه، نقش محوری در اختیار یکی از دو ابرقدرت نبود و در آن صرفاً کشورهای حاشیه خلیج فارس نیز حضور نداشتند. این اولین بار (و البته آخرین مرتبه‌ای) بود که دو کشور ایران و عربستان در یک نهاد امنیتی رسمی عضویت و مشارکت داشتند و مبنای شکل‌گیری این نهاد امنیتی، نه همکاری‌های مشترک، بلکه نگرانی و انزجارهای مشترک بود.

در همین سال (۱۹۷۴)، شاه ایران تقاضای ایجاد نوعی سیستم امنیت دسته‌جمعی بدون حضور عراق و قدرت‌های خارجی را نمود. این طرح از سوی عربستان سعودی رد شد و در عوض، وزیر دفاع آن کشور خواهان تشکیل نوعی امنیت جمعی بین کشورهای عربی شد. در این راستا، اجلاس وزرای خارجه دولت‌های جزیره‌العرب در شهر دمام برگزار گردید، ولی وزرای خارجه سه کشور عمان، کویت و یمن شمالی از شرکت در آن عذر خواستند و این نشست بدون نتیجه پایان یافت. (۱۹) به دنبال امضای قرارداد الجزایر بین عراق و ایران در سال ۱۹۷۵، تصور می‌شد نظر مشخص و روشنی در مورد مفهوم امنیت در منطقه پدید آمده است. در اجلاس کنفرانس اسلامی در جده، ایده همکاری‌های مشترک دفاعی در خلیج فارس مطرح گردید و قرار شد اجلاس سران منطقه پس از موافقت میان ایران، عراق و عربستان، برپا گردد، ولی این اجلاس نیز تشکیل نشد.

در سال ۱۹۷۶، عمان خواستار برگزاری کنفرانس وزرای خارجه منطقه از جمله ایران و عراق شد. پیشنهاد عمان شامل احترام به حاکمیت دولت‌ها و عدم مداخله در امور داخلی، خودداری از به کارگیری زور و تهدید و حل اختلافات از راه‌های مسالمت‌آمیز، آزادی کشتیرانی در خلیج فارس و علاقمندی به ماندن منطقه خارج از نفوذ و درگیری‌های بین‌المللی بود. جز عراق که معتقد بود این نوعی پیمان منطقه‌ای است که با سیاست عراق در تعارض است و شکست این اجلاس را اعلام داشت، کلیه دولت‌های منطقه موافقت نمودند در اجلاس

شرکت نمایند. کنفرانس دوم مسقط نیز در سال ۱۹۷۷ با شرکت وزرای خارجه کشورهای منطقه خلیج فارس به علت عدم حضور عراق با شکست مواجه شد. (۲۰)

در همین سال، ملک خالد پادشاه وقت عربستان سعودی با سفر به کویت، بحرین، امارات متحده عربی، قطر و عمان، خواهان تشکیل نوعی پیمان جمعی عربی شد، ولی وابستگی عمان به ایران مانع از تشکیل این اتحادیه شد. ایران که اینک، به عنوان ژاندارم منطقه خلیج فارس، برای خود پرستیژ و جایگاه خاصی قائل بود، پیمان‌های منطقه‌ای محدود به سایر کشورهای عرب حاشیه خلیج فارس که در آن جایی برای ایران در نظر گرفته نشده بود را به منزله اقدامی برای تضعیف نقش محوری خود قلمداد می‌کرد.

پس از انعقاد قرارداد ۱۹۷۴ الجزایر، ایران گام بلندی در تنش‌زدایی با عراق برداشت و تلاش کرد عراق را به چارچوب امنیتی منطقه وارد سازد. این دو کشور در سال ۱۹۷۶ مشترکاً خواهان نوعی پیمان امنیت دسته‌جمعی در منطقه شدند. هدف ایران از این همراهی، مهار عراق با نرم‌های امنیتی مورد توافق در منطقه و تضعیف قدرت عربستان بود. در واقع، ایران تلاش می‌کرد از طریق بازی با برگه عراق، عربستان را از بازی با برگه سایر بازیگران کوچک حاشیه خلیج فارس منصرف سازد یا آن را به تعادلی قابل قبول و برنامه‌ریزی شده تبدیل کند.

در سال ۱۹۷۶، از سوی کویت تلاشی برای رسیدن به توافق منطقه‌ای صورت گرفت و این کشور خواهان تأسیس اتحادیه خلیج (فارس) برای همکاری‌های اقتصادی، سیاسی، آموزشی، اطلاعاتی و خدمت به ثبات منطقه شد. گفتگو در مورد این پیشنهاد چند سال میان کشورهای عرب منطقه به طول انجامید. گرچه برای این شش کشور توافق بر سر خصوصیت همکاری و نیز نحوه عملی کردن همکاری در زمینه‌های خاص و مورد علاقه چندان مشکل نبود، اما محرک و انگیزه قوی برای این اقدام وجود نداشت. (۲۱) کویت را می‌توان پیشگام حرکت اعراب خلیج فارس در تشکیل شورای همکاری دانست. نگرانی کشورهای کوچکتر منطقه در مورد مقاصد بلندمدت سعودی‌ها مسبوق به سابقه بود و با توجه به سابقه تاریخی توسعه‌طلبی سعودی‌ها، این کشورها از اینکه در چنگ عربستان قرار گیرند، درنگ داشتند. البته سعودی‌ها نیز در قبال این نگرانی‌ها بی‌توجه نبودند و برخی اقدامات آنها نشان‌دهنده تردیدشان در ادعای نقش رهبری بود. (۲۲)

در این برهه، عربستان سعودی در جهت ایجاد محیطی که در آن همکاری میان کشورهای خلیج فارس می‌توانست زمینه‌های رشد پیدا کند، تلاش کرد با ایجاد روابط حسنه با ایران، هماهنگی با مصر برای خروج گرایش ناصری از منطقه، گسترش نفوذ سیاسی در جهان اسلام و عرب و همکاری برای حل تنش میان ابوظبی و مسقط بر سر واحه بوریمی و کمک به دوام کشور نوپای امارات، چنین وانمود کند که گویا تنها این کشور می‌تواند چنین محیطی را ایجاد نماید.

۳- طرح‌های امنیتی پس از ورود آمریکا به خلیج فارس

اهداف ایالات متحده در تأمین امنیت منطقه‌ای در خلیج فارس تابعی از نظام دوقطبی، نفت و مقابله با تهدید اتحاد جماهیر شوروی بود. به هر اندازه اهداف ایالات متحده گسترده و زمینه اجرا و تحقق اهداف مناسب‌تر می‌شد، الگوی امنیتی آمریکا با یکجانبه‌گرایی بیشتر همراه می‌گشت. در عین حال، در مقاطع و شرایطی که سطح رقابت منطقه‌ای و بین‌المللی فشرده و آسیب‌پذیر بود، رفتار مشارکت‌جویانه که از انعطاف‌پذیری بیشتری برخوردار بود، مورد توجه استراتژیست‌های آمریکایی قرار می‌گرفت.

حضور آمریکایی‌ها در خلیج فارس نیز برخاسته از توجه به اقتصاد و انرژی بود و پس از کشف نفت در این منطقه، شرکت‌های نفتی آمریکا در مشارکت با دولت عربستان، شرکت نفتی آرامکو را تأسیس کردند. آنها الگوی مشارکت را بر اساس اصل مناصفه قرار دادند و در نتیجه، در رقابت منطقه‌ای با انگلستان مزیت مطلوب‌تری به دست آوردند. در این زمان، ایالات متحده در صدد توسعه همکاری اقتصادی با تمامی کشورهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای بود. آمریکا از زمان جنگ دوم جهانی و در چارچوب سیاست ارسال جنگ‌افزار برای اتحاد شوروی، نیروهای نظامی خود را نیز وارد خلیج فارس کرد. پس از برگزاری کنفرانس تهران در سال ۱۹۴۳، بر اراده مداخله و مشارکت‌جویی آمریکا در خلیج فارس افزوده شد و ایران جایگاه و نقش تعیین‌کننده‌ای در سیاست خارجی و اهداف منطقه‌ای آمریکا یافت (۲۳) و با توجه به حجم نیروهای نظامی خود در صدد برآمد موازنه بین انگلستان فرتوت، اتحاد شوروی و واحدهای منطقه‌ای را احیا نماید.

در نیمه دوم دهه ۱۹۵۰، کودتاهای سوسیالیستی در کشورهای دوست ایالات متحده از جمله لیبی، مصر و عراق به وقوع پیوست و همراه با ظهور ملی‌گرایی عربی و افزایش قدرت دریایی اتحاد شوروی و رقابت‌جویی در اقیانوس هند، آموزه‌های آیزنهاور را ناکارآمد ساخت. در مقابل، تکیه اساسی آمریکا بر پیمان سنتو قرار گرفت و ایران در چارچوب سیاست محدودسازی به محور اتصال و حلقه امنیتی آمریکا از غرب به شرق تبدیل شد و مورد حمایت تسلیحاتی و مستشاری ایالات متحده قرار گرفت. ساختار نظامی ایران در این دوران تقویت شد و نظام سیاسی، اصلاحاتی را در ساختار داخلی کشور به انجام رساند. هدف ایالات متحده این بود که ایران از هرگونه تحول درون‌ساختاری در امان بماند. برای نیل به این هدف، ایالات متحده از الگوی مشارکت دو و چندجانبه بهره گرفت، به گونه‌ای که پیوندهای امنیتی ایران با کشورهای دیگر افزایش یافت تا ایران بتواند نقش بازدارنده خود را در مقابل نیروهای مداخله‌گر نامطلوب ایفا کند. هدف آمریکا در این دوران، تثبیت شرایط منطقه‌ای در ایران و خلیج فارس بود که از طریق مساعدت و همکاری‌های سیاسی، نظامی و امنیتی شکل می‌گرفت.

در سال ۱۹۷۱، با تلاش سر ویلیام بروس، دیپلمات انگلیسی، موافقتی بین ایالات متحده، انگلستان و ایران، حداقل در پنج اصل ضروری برای دیپلماسی درازمدت در خلیج فارس، حاصل گردید. این اصول عبارت بودند از استقلال کشورهای عربی، دستیابی آزاد کشورهای بلوک غرب به ذخایر نفتی خلیج فارس، ایدئولوژی محافظه‌کارانه کشورهای منطقه خلیج فارس، عدم پذیرش رادیکالیسم و برتری نظامی و دیپلماتیک ایران به عنوان ضامن اصلی ثبات منطقه. (۲۴) با خروج انگلستان از خلیج فارس به موجب سیاست جدید آمریکا، که به آموزه نیکسون معروف گردید، کشورهایی که در طی دهه ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ همکاری عمل نظامی و امنیتی لازم را با ایالات متحده به انجام رسانده بودند، اهداف منطقه‌ای آمریکا را تحقق می‌بخشیدند. ایران و عربستان سعودی در چارچوب آموزه دوستونی نیکسون، به انجام اقدامات تکمیلی برای امنیت منطقه‌ای در خلیج فارس مبادرت کردند و به این ترتیب، انگیزه خود را برای نظارت بر نظام امنیت منطقه‌ای که در مقابله با اهداف منطقه‌ای اتحاد شوروی شکل گرفته بود، نمایان ساختند. در ترتیبات امنیتی دکترین نیکسون، اصراری بر رسیدن دولت‌های عرب

حاشیه خلیج فارس به توافقنامه امنیتی وجود نداشت و هرچند آمریکا این دولت‌ها را به انعقاد قراردادهای امنیتی تشویق می‌کرد، ولی کشورهای قدرتمند ایران، عربستان سعودی، ترکیه و پاکستان مورد توجه این طرح بودند. برای ایران، حفظ رژیم پهلوی، تضمین آزادی کشتیرانی در خلیج فارس و حفظ منابع نفتی اهمیت داشت و بنا به اظهارات شاه، تحقق یافتن این اهداف متضمن حفظ منافع آمریکا نیز بود. (۲۵) بسیاری انتظار داشتند طی دهه ۱۹۷۰ سیستم امنیت خلیج فارس با شرکت اعراب و ایران و با هدایت آمریکا و به عنوان مجری واقعی سیاست دوستونی اعلام شده توسط واشنگتن به وجود آید، ولی به استثنای عمان، دیگر رژیم‌های محافظه کار عرب اعتماد کاملی به ایران نداشتند و این انتظار برآورده نشد، بلکه امنیتی یکجانبه و دفاکتو که متضمن برتری و تفوق ایران بود، ایجاد گردید. (۲۶) به عبارت دیگر، صلح ایرانی^۱ جانشین صلح بریتانیایی^۲ شد و کشورهای عربی خلیج فارس، به ترتیبات جدید تن دادند.

روند پر فراز و نشیب، طولانی و بی حاصل ایجاد آن گروه از پیمان‌های امنیتی که صرفاً بازیگران منطقه‌ای در آن ایفای نقش کنند، گویای شرایط چندوجهی رویکردهای امنیتی در خلیج فارس است. رویکردهای مداخله‌جویانه انگلیس و آمریکا در منطقه، معطوف به قدرت بوده و همواره در رفتاری دوگانه تا هنگام نیاز، محدودیت و افول قدرت نیروی مداخله‌گر برای نقش‌آفرینی امنیتی ایران مجالی باز نشده است. این در حالی است که در دوران سیطره آمریکا همچون دوره حضور انگلیس با دولت‌های عرب سخاوتمندانه رفتار شده است.

۴- الگوی سازمان‌های منطقه‌ای و یکجانبه‌گرایی آمریکا در خلیج فارس

بحران نوظهور پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، به همان سرعت که آموزه نیکسون را برای آمریکا به طور تراژیک به پایان رساند، خلاء امنیتی گسترده و تهدیدکننده‌ای برای اهداف و منافع غرب در خلیج فارس به وجود آورد. توالی اتفاقات و تحولات بعد به ویژه حمله شوروی به افغانستان، موجب شد آمریکا برای دفاع از منافع خود در منطقه و سروسامان دادن به

1 . Pax - Iranica

2 . Pax - Britanica

بی‌ثباتی‌هایی که به طور روزافزون در کشورهای این منطقه به وجود می‌آمد، از لاک دفاعی خارج و کشورهای عرب طرفدار و هم‌پیمان خود را نیز برای افزایش هوشیاری و تقویت و انسجام ارتباطات، با الگوی امنیت منطقه‌ای بر مبنای تئوری امنیت دسته‌جمعی و دفاعی مشترک فعال نماید تا بار دیگر ثبات مورد نظر و مطلوب منافع خود را به منطقه بازگرداند.

پس از به راه افتادن ماشین جنگی عراق در خاک کشورمان، در فوریه ۱۹۸۱، وزیران خارجه شش کشور عرب حاشیه جنوبی خلیج فارس در ریاض طرح تشکیل شورای همکاری را تهیه و به اجلاس تأسیسی سران شورا که در تاریخ ۲۵ ماه مه ۱۹۸۱ برگزار شد، ارائه کردند. در اساسنامه، تکیه بر عدم مداخله در امور داخلی، حل اختلافات با روش‌های مسالمت‌آمیز و پذیرش اصول همزیستی مسالمت‌آمیز، امنیت دسته‌جمعی کشورهای شورای همکاری و دور ساختن منطقه از نفوذ خارجی بر مبنای ایجاد سیاست عدم تعهد برای تأمین امنیت، ضروری اعلام شد. (۲۷) دولت عربستان، با تفسیر موسع، آماده دخالت در امور داخلی سایر اعضا بود.

اعضای شورا به ویژه عربستان سعودی با عدم پذیرش عراق در شورا، ضمن تصریح بر استمرار رقابت با این کشور و ترس از شکل‌گیری نظام امنیت منطقه‌ای سلسله‌مراتبی، از به چالش گرفته شدن آمال حاکمیتی خویش در منطقه اجتناب می‌کردند. در هنگام تشکیل شورا، عمان خواهان توجه کشورهای عضو به مسائل نظامی بود، ولی زمانی که ایران قادر شد در مهر ماه ۱۳۶۰ سپتامبر ۱۹۸۱، با آزادسازی آبادان، اولین حمله موفقیت‌آمیز خود را علیه عراق انجام دهد و پس از کشف کودتای نافرجام و مشکوک در بحرین در سال ۱۹۸۱ (آذرماه ۱۳۶۰) و نسبت‌دادن آن به جمهوری اسلامی ایران، اعضای شورا به این نتیجه رسیدند که نسخه تجویز شده برای مهار نظامی ایران موفق نبوده و برای شکل‌دادن به همکاری‌های امنیتی - نظامی آینده خود به طور آشکار دست به کار شدند.

اولین جلسه رؤسای ستاد مشترک کشورهای عضو شورای همکاری، به منظور بحث و هماهنگی استراتژیک در منطقه خلیج فارس، در سپتامبر ۱۹۸۱، در ریاض تشکیل شد. دو ماه پس از تشکیل این اجلاس، دومین کنفرانس سران و اجلاس وزرای دفاع در ریاض منعقد گردید (۲۸) و در زمینه موضوعات مختلف از جمله ایجاد نیروی مشترک نظامی توافق حاصل شد. در این اجلاس، برای اولین بار رسماً از ایران به عنوان سرمنشأ تهدید علیه امنیت خلیج

فارس یاد شد و موضوع کمک مالی به عراق در جنگ مورد تأیید قرار گرفت. در نوامبر ۱۹۸۲، در سومین اجلاس سران در منامه بحرین نیز اعلام شد که حمله به هر کشور عضو شورا، حمله به کلیه کشورها قلمداد خواهد شد. این اولین بار بود که ایده امنیت دسته‌جمعی در فرهنگ دفاعی شورای همکاری وارد شد. در کنفرانس پنجم سران شورا نیز که در اواخر سال ۱۹۸۴ در کویت تشکیل شد، ایجاد نیروی واکنش سریع با استعداد ده هزار نفر و استقرار در منطقه حفر الباطن واقع در شمال عربستان تصویب شد و یوسف‌العلوی وزیر مشاور در امور خارجی عمان، یادآور شد در صورت لزوم و یا بنا بر تقاضای کویت و با گسترش جنگ عراق و ایران، نیروی مزبور به کویت اعزام خواهد شد. (۲۹)

هجوم دوم اوت ۱۹۹۰ عراق به کویت نشان داد تمهیدات نظامی شورای همکاری نخواهد توانست امنیت آنها را بدون تکیه بر نیروهای خارجی تأمین سازد. در پی این هجوم با دعوت شورای همکاری، نیروهای خارجی در سطح وسیع به منطقه گسیل شدند. پس از آن در کنفرانس دسامبر ۱۹۹۰ سران شورای همکاری، سلطان قابوس پیشنهاد تشکیل نیروی صد هزار نفری مرکب از اعضای شورای همکاری را ارائه داد. به سبب مسائل قبیله‌ای، خاندانی و ادعاهای ارضی و مرزی میان این کشورها، این طرح راه به جایی نبرد و یکسال بعد، در دسامبر ۱۹۹۱، در عمل به بایگانی سپرده شد. پس از آزادی کویت، راهبرد دفاعی شورا بر چهار محور بومی، شورا، عربی و بین‌المللی استوار گردید (۳۰) و در نتیجه، همین جهت اعضاء شورا با اعلامیه تشکیل و توسعه نیروهای سپر جزیره موافقت نموده، اعلامیه دمشق را امضا کرده و پیمان‌های امنیتی با ایالات متحده، انگلستان، فرانسه، روسیه و چین منعقد کردند. (۳۱)

شورای همکاری در مقابله با تهدید عراق در اکتبر ۱۹۹۴ و سال ۱۹۹۸، بار دیگر با شکست مواجه شد. در حالی که نیروهای عراق در نزدیکی مرز کویت تمرکز یافته بودند، فرماندهان قوای کویتی به بیش از یک هفته وقت نیاز داشتند تا نیروهای پراکنده خود را جمع‌آوری کنند. بار دیگر نیروهای ایالات متحده، بریتانیا و فرانسه بخش‌هایی از نیروی دریایی خود را به خلیج فارس گسیل داشتند تا بر ناتوانی «ترتیبات خلیجی» تأکید نمایند. (۳۲) این رویداد بیانگر اختلاف میان دولت‌های شورای همکاری خلیج فارس در مورد رسیدن به سیاست امنیتی واحد بود. کویت، بر عکس دهه ۱۹۸۰، به شدت خواهان استمرار حضور

نیروهای غربی در منطقه گردید؛ در حالی که عربستان سعودی ترجیح می‌داد اسلحه و آموزش را از غرب دریافت نماید و تنها در موارد اضطراری مداخله نیروهای غربی را بپذیرد. (۳۳) تحولات پس از این تاریخ تا اشغال عراق در سال ۲۰۰۳، نشان داد اعضای شورا برای مقابله با تهدید خارجی جز لایه چهارم، لایه دفاعی اطمینان‌بخش دیگری ندارند. از آغاز تشکیل شورای همکاری خلیج فارس تا سرنگونی صدام، عمده‌ترین دل‌نگرانی کشورهای عضو مقابله با تهدیدهای امنیتی بود که در مورد عراق به شکل «وجود تهدید» و در خصوص ایران، به صورت «برداشت از تهدید» نمود می‌یافت. در عین حال، اقدامات تأمینی نیز به شدت غیرمؤثر بود.

با حمله عراق به کویت، بحران معنا در شورای همکاری خلیج فارس آغاز شد و رفع تهدید عراق پس از اشغال آن کشور، بحران را عینی ساخت. رکن اول بحران، رکن کارکردی بود. در سال‌های پرهزینه پس از تأسیس، رکن دفاعی شورا موفق نگردید هیچ تهدید حیاتی را دفع نماید و ناتوانی از تأمین امنیت و بروز جنگ و درگیری مرزی در میان ایشان، کشورهای کوچک عضو را بر غیر قابل اعتماد بودن اعضای این شورا نیز مجاب ساخته و از این رو آنها امنیت ایجابی خود را در سطحی دیگر و نه با بازیگران جدیدتر جستجو می‌کنند.

رکن دوم بحران معنا، بحران سیاسی عارض بر شورا بود. شورا برای مقابله با تهدید سخت‌افزاری ناشی از صدور انقلاب اسلامی ایجاد شد، اما تهدیدات رخ داده، تهدیدات بین عربی بود و تحولات داخلی آنها و تهدید ارتقاء سطح و جایگاه ایران در خاورمیانه برای اعضای شورا از آن جنس تهدیدهایی نبود که بتوان با رویکرد امنیت دسته‌جمعی به مقابله‌اش رفت.

بخش دیگری از این بحران، گستردگی و سطح در هم‌آمیختگی ایران با کشورهای عربی این منطقه است. روابط تاریخی زیربنای این در هم‌آمیختگی است و ارتباطات فعال مذهبی و فرهنگی و همگرایی‌های اقتصادی، مانع از تقابل و جدایی کلی بین کشورهای منطقه شده است. ایران یکی از مؤثرترین اعضای سازمان اوپک است و منافع مشترک ناشی از اقتصاد نفتی اعضای اوپک، حرکت‌های واگرایانه را در بحران قرار می‌دهد.

ستیز حاصل از این دو رکن، رکن سوم بحران معنا یعنی تغییر ادراک بازیگران را تشکیل داده تا با قرارگرفتن امنیت کشورهای عضو شورا در چرخه امنیت جهانی، آنها به پیگیری اهداف بزرگ سوق داده شوند و از عدم تقارن در مبانی سخت‌افزاری امنیت نترسند. نابخشودگی حمله عراق به کویت که برخاسته از جایگاه آن کشور در اقتصاد جهانی بود، این راه را جذاب کرده است. برای چنین بازیگرانی، اهتمام به امنیت دسته‌جمعی و رویکرد منطقه‌ای در حکم اتلاف فرصت و صرف هزینه برای تحصیل ناممکن است.

پس از پایان جنگ سرد، غرب به ویژه آمریکا، مداخله در مسائل منطقه‌ای را تشدید کرده است. این مداخله در قاره آمریکا، اروپا و جنوب شرق آسیا در قواره مشارکت و همکاری و عضویت در مجموعه امنیتی ظاهر شده و مداخله در قاره آفریقا بیشتر به استعمارگران سابق واگذار گردیده است. آمریکا در خلیج فارس در چهره مداخله‌گر تمام‌عیار و فعال‌ترین شریک ظاهر شده و به عنوان تأثیرگذارترین عضو علیه کشورهای مستقل منطقه از سیاست ارباب، تهدید و حمله نظامی استفاده می‌کند و پایگاه‌های خود را در آن مستقر می‌سازد. یکه‌تازی غرب در این دو منطقه، از آن‌روست که آفریقا و خلیج فارس در اکثر زمان جنگ سرد، به عنوان منطقه حل و فصل اختلافات، در حاشیه باقی مانده و خیلی دیرتر به پروسه توسعه و اعتمادسازی وارد شده یا اصلاً وارد نشده‌اند. ایالات متحده، شاه ایران را به صورت هژمون منطقه‌ای درآورد و اتحاد شوروی تا سقوط شاه هیچ فرصتی برای ورود به این منطقه نیافت. (۳۴) آمریکا پس از جنگ دوم جهانی تلاش کرد برای حضور در مناطق حیاتی چون اروپا و مهیاکردن شرایط ادامه حضور انگلیس در خلیج فارس، جنگ نامتقارن خود را علیه شوروی در دو قالب مسابقه تسلیحاتی و رقابت اقتصادی سازمان دهد. این کشور پس از پایان جنگ سرد نیز همان راهبرد را در دو روند استراتژیک و اقتصادی با کشورهای سرکش (به زعم آمریکا) ادامه داد. در واقع، حضور در خلیج فارس، هر دو هدف کنترل استراتژیک ایران و کنترل اقتصادی رقیبان را تأمین خواهد کرد و از این‌رو، این منطقه همچنان مورد توجه آمریکا خواهد بود. (۳۵)

د. مبانی ذهنی امنیت در خلیج فارس

از ویژگی‌های امنیت در خلیج فارس، خصلت سازه‌انگارانه آن است؛ زیرا شدیداً تحت تأثیر برداشت‌ها، انگاره‌ها، معناها و هنجارها، ارتباطات فرامنطقه‌ای و رویه‌های بازیگران این منطقه است و عوامل فکری به میزان عوامل مادی یا بیش از آن، مورد توجه و تأکید می‌باشد. بر اساس رهیافت سازه‌انگاری، هویت‌ها و هنجارهای اجتماعی می‌توانند با روابط نهادینه شکل گیرند و تغییر کنند. آنچه اشخاص می‌خواهند، وابسته به این است که با که تعامل دارند، تا چه حد به آن گروه‌ها وابسته‌اند، از فرایند تعامل چه می‌آموزند، و چگونه اولویت‌ها و دعاوی شناخت خود را نسبت به دیگران مشروعیت می‌بخشند؟ آنچه در تحول نقش دارد، تغییر در سطح فکری و معنایی است. (۳۶) امنیت خلیج فارس بیش از واقعیت، در ذهن ساخته یا فرومی‌ریزد. امنیت در خلیج فارس، هم مادی و هم اجتماعی است و بر فهم دولت‌ها از منافعشان تأثیر می‌گذارد و شکل و ساخت دولت‌ها را تعیین می‌کند. رفتار دولت‌ها در خلیج فارس، به طور اساسی، متأثر از فهم آنها از وضع موجود و وضع مطلوب دنیای اطرافشان است. رفتار ظاهری امنیت‌ساز بازیگران در ذهن و برداشت فیلتر می‌شود و لنزهای شناختی (هنجارها، ارزش‌ها، فرهنگ) به آن معنا می‌بخشد. (۳۷) این خصلت‌ها موجب شده همواره مبانی ادراکی و شناختی بازیگران منطقه از امنیت و مقوله‌های مربوط نفوذپذیر، متغیر و سیال باشد و هرگونه اقدام، به ویژه اقدام نظامی - امنیتی کشورهای منطقه ولو ماهیت دفاعی و غیر تهدیدآمیز داشته باشد، تهدیدآمیز قلمداد شده و منجر به واکنش سایرین گردد. به همین دلیل است که هیچ‌گاه حرکت امیدوارکننده‌ای به سوی چشم‌انداز منطقه‌ای که در آن الگوی بومی مدیریت منازعه و همکاری وجود داشته باشد و منطقه را به سمت هویت مستقل و اثرگذار سوق دهد، آغاز نشده و ادبیات لازم برای ایجاد و شکل‌گیری رژیم امنیتی به گونه‌ای که کراسنر از ماحصل رژیم‌های ایجادشده در سطح نظام بین‌الملل مطرح ساخته، فراهم نشده است.

۱. امنیت منطقه‌ای - برداشتی متعارض

کشورهای خلیج فارس همواره به ایران به عنوان بازیگر توسعه‌طلب و تهدیدکننده امنیت منطقه نگاه کرده و به همین دلیل، به ایران اعتماد نداشته‌اند. آنان نسبت به قدرت فزاینده نیروی نظامی ایران در زمان شاه نگران بودند و بعد از انقلاب نیز موضوع صدور انقلاب اسلامی را به منزله توسعه‌طلبی جدید قلمداد کردند. (۳۸) تا پیش از آغاز استراتژی یکجانبه‌گرایی توسط آمریکا در خلیج فارس، دیدگاه‌های متفاوت بازیگران بومی و جهانی در خصوص امنیت، باعث طرح فرمول‌های امنیتی متفاوت و گاه متضاد گردید و در نهایت، اقدامات انجام‌شده موجب تشدید معمای امنیت در این منطقه شد. این شرایط، نشانگر تفاوت در اولویت‌ها و راهبردهای امنیتی کشورهای این منطقه است، به گونه‌ای که بازی استراتژیک با اتکاء کامل به تفکر موسوم به بازی با حاصل جمع صفر و به صورت برد- باخت شکل گرفته است. اختلاف رویکرد کشورها و بازیگران عمده منطقه خلیج فارس در موضوع امنیت را می‌توان در سه سطح ارزیابی کرد.

۱-۱. تعریف ترتیبات امنیتی

اختلاف نظر کشورهای منطقه در تعریف ترتیبات امنیتی، به یکی از موانع همکاری برای ایجاد نظام امنیتی تبدیل شده است. ایران، امنیت خلیج فارس را مربوط به کشورهای منطقه می‌داند و با محوریت حضور بازیگران خارج از منطقه مخالف است، ولی کشورهای عرب بر ایجاد نظام امنیتی منطقه‌ای با حضور قدرت‌های خارجی تأکید می‌ورزند. عوامل مختلف داخلی و خارجی به ویژه حمله آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳، طیف تفاوت در ادراک‌ها را گسترده‌تر و کشورهای عرب را به تضمین‌های امنیتی قدرت‌های خارجی مطمئن و راه را برای دخالت قدرت‌های فرامنطقه‌ای هموار کرده است؛ به گونه‌ای که دیگر ضرورتی برای ترتیبات جدید امنیتی نمی‌بینند. تأکید بر عدم ضرورت ترتیبات جدید امنیتی در خلیج فارس، مورد نظر آمریکا و انگلیس نیز هست. چگونگی حضور یا عدم حضور ایران در ترتیبات امنیتی منطقه خلیج فارس و ضرورت سازمان‌دهی مجدد آن ترتیبات، امروز از جمله موضوعات اصلی امنیت در منطقه نیست. کویت، عربستان سعودی و ایران ضرورت احساس امنیت کلیه بازیگران منطقه را

به عنوان یکی از شروط ثبات در منطقه برمی‌شمرند، در حالی که بازیگران کوچک‌تر، امنیت خویش را برای امن بودن منطقه کافی فرض کرده‌اند.

۲-۱. اولویت‌ها در ترتیبات امنیتی

در خصوص تقدم و تأخر ترتیبات امنیتی و حل بحران‌ها در منطقه خلیج فارس، اختلاف نظر شدیدی بین کشورها و قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی وجود دارد. اعضای شورا در همراهی با امارات متحده عربی، که بخشی از سرزمین خود را از دست رفته می‌داند و با ایران درگیر نوعی بحران کنترل شده است، اعتقاد دارند برای ورود ایران به ترتیبات امنیتی منطقه ابتدا باید بحران‌ها حل شود و بعد در خصوص ترتیبات امنیتی بحث و تصمیم‌گیری شود. این در حالی است که ایران ایجاد ترتیبات همکاری منطقه‌ای را راه حل سوءتفاهم‌ها می‌داند. جالب آنکه آمریکا و اروپا هرچند در ترتیبات امنیتی منطقه‌ای در سایر مناطق جهان (همچون ترتیبات امنیتی قفقاز) از نگرش دوم طرفداری می‌کنند، در خصوص ترتیبات امنیتی خلیج فارس، راه فشار بر ایران را طرفداری از نگرش اول می‌دانند. این وضع بیانگر انطباق دیدگاه رهبران منطقه با نظریه نواقعه‌گرایی والتز است؛ چرا که اعضای شورا بی‌توجه به همه‌جانبه‌نگری و درک نگرانی‌های کشور آماج، به جای در نظر گرفتن سود مطلق^۱ که از حل و فصل مشکلات امنیتی و حاکم‌شدن ترتیبات مورد قبول عاید همه خواهد شد، صرفاً به سودی که خودشان زودتر از دیگران کسب خواهد کرد^۲، اتکا می‌کنند و سودها را در ظرف‌های زمانی کوتاه می‌سنجند. (۳۹)

۳-۱. توسعه اقتصادی و امنیت

هرچند این دو مفهوم با یکدیگر مرتبط می‌باشند، ولی در مورد نحوه هماهنگ‌سازی آنها اختلاف نظر وجود دارد. کشورهای عضو شورا، امنیت و توسعه اقتصادی خود را در گرو همکاری با قدرت‌های بزرگ اقتصادی و نظامی فرامنطقه‌ای به ویژه آمریکا می‌دانند. آمریکا نیز

1 . absolute gain

2 . relative gain

به علل گوناگون، از جمله همین مورد، در منطقه حضور دارد؛ در حالی که این حضور تهدید عمده‌ای برای ایران است. در چنین وضعی، معمولاً کشورهای آماج می‌کوشند با اقدامات یکجانبه نظیر دستیابی به تسلیحات قدرتمندتر و ایجاد توازن تهدید، امنیت خود را به حداکثر برسانند که این خود موجب افزایش نگرانی، احساس امنیت کمتر و فرسایش امنیت در دیگر بخش‌ها خواهد شد. هزینه سنگین تأمین امنیت تأثیر غیرقابل انکاری بر توسعه اقتصادی ایران دارد و تلاش ایران، توجیهی برای خریدهای عمده نظامی اعراب شده است. از این رو، انبوهی از تهدیدات امنیتی در منطقه خلیج فارس، توسعه اقتصادی را تبدیل به مسأله‌ای ثانویه کرده است.

۲. عدم اعتماد جمعی

از دیگر موانع ایجاد ترتیبات امنیتی در خلیج فارس، عدم اعتماد متقابل و فقدان اقدامات مؤثر به منظور ایجاد فضای مناسب برای اعتماد جمعی در منطقه می‌باشد. کشورهای خلیج فارس در نوع برداشت نسبت به امنیت ملی با یکدیگر اشتراک نظر دارند و با رویکردی واقع‌گرایانه امنیت ملی را بر مبنای تعریف دولت‌محور و موسع آن تفسیر و هرگونه خدشه بر حاکمیت ملی، پرستیژ و تمامیت ارضی خود را خدشه به امنیت ملی قلمداد می‌کنند. آنها برای پاسخ‌گویی به ناتوانی در دفاع مستقل از تمامیت ارضی، وجود گروه‌های جدایی‌طلب، ضعف در مشروعیت سیاسی و وجود اپوزیسیون منازعه‌جو، با رهیافت ترکیبی، هر سه مقوله اعمال تهدید نسبت به تمامیت ارضی، جامعه و رژیم را به عنوان تهدید نسبت به امنیت ملی می‌دانند. (۴۰) همسویی در مبنای تحلیل، موجب ثبوت در نتایج و دستاوردها شده است.

مواضع متفاوت و متعارض کشورهای و بازیگران، بازتاب ادراک‌های متفاوت و رفتار متعارض بازیگران و کشورهای این منطقه و فقدان اعتماد جمعی بین بازیگران همراه با تأثیرگذاری و حضور گسترده قدرت‌های بزرگ در این منطقه است که بر محور اقتصاد انرژی - امنیت شکل گرفته است. این ویژگی از بدو شکل‌گیری نظام پرچالش امنیت منطقه‌ای در خلیج فارس، در دیدگاه‌ها و سیاست‌گذاری‌های متفاوت و متعارض کشورهای منطقه نمود داشته است. همانگونه که گفته شد، تا قبل از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، به رغم آنکه

پوشش‌های کشورهای این منطقه عموماً همسو با رویکرد دو قدرت مسلط آن زمان (انگلیس - آمریکا) بود، اما هر سه شکل از روابط تقابلی، رقابت و همکاری در بین این کشورها وجود داشت. با پیروزی انقلاب اسلامی، تقابلی، بخشی از زمینه‌های رقابت و همکاری را نیز اشغال کرد.

۲-۱. دیدگاه جمهوری اسلامی ایران در مورد امنیت خلیج فارس

با وقوع انقلاب اسلامی، ایران در سیاست‌های منطقه‌ای خود تکیه بر نیروی نظامی و سیاست وابستگی به غرب را کنار گذاشت. این تغییرات موجب تغییر دیدگاه‌های ایران در مورد امنیت منطقه خلیج فارس شد؛ زیرا از این پس، عمده‌ترین مسأله تهدید برای ایران در منطقه خلیج فارس، حضور نیروهای بیگانه و حکومت بعث عراق بود. با پذیرش قطعنامه ۵۹۸، ایران به تنش‌زدایی و بهبود روابط با کشورهای عرب خلیج فارس اقدام کرد. با موضع قاطع ایران در برابر اشغال کویت، گفت‌وگو با کشورهای شورای همکاری درباره نظم منطقه‌ای به اولویت سیاسی ایران درآمد. (۴۱) ایران بر برداشت‌های شورای همکاری درباره «اتکا به خود» و «منطقه‌نگری» تأکید کرد و امیدوار بود از طریق استراتژی همکاری با شورای همکاری خلیج فارس، موجب کاهش وابستگی خارجی شورا و اتکای آن به خارج و به ویژه آمریکا شود. در عین حال، فرمول ۲ + ۶ (اعلامیه دمشق) و تأسیس ساختار امنیتی منحصراً عربی برای خلیج فارس، به عنوان دشمنی ضمنی، مورد توجه قرار گرفت (۴۲) و شکل‌گیری بحران روابط ایران و امارات بر سر جزایر سه‌گانه ایرانی در آوریل و اوت ۱۹۹۲، ضربه‌ای دیگر بر تلاش‌های همگرایانه امنیتی ایران به شمار می‌رفت. ایران در مقابل طرح ۲ + ۶، ایده توازن بخشی خود را به سود امنیت دسته‌جمعی کنار گذاشت و خواستار مشارکت خود و عراق در شورای همکاری خلیج فارس شد. (۴۳) انعقاد پیمان دفاعی ده‌ساله آمریکا-کویت و استراتژی جدید آن مبنی بر گسترش و مداخله‌گرایی منطقه‌ای، مانع جدی همکاری ایران با کشورهای منطقه بود. (۴۴)

ایران امنیت مشترک تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان انرژی و رعایت امنیت متقابل را شرط امنیت خلیج فارس می‌داند و آن را از یک سو محصول روابط متقابل همسایگان و در چارچوب

امنیت دسته‌جمعی و از سوی دیگر، محصول روابط با دیگر بازیگران بین‌المللی به ویژه کشورهای صنعتی قلمداد می‌کند. (۴۵) ایران، حاکمیت کشورهای منطقه بر خلیج فارس و حفظ و ثبات آن بدون دخالت قدرت‌های بیگانه و تنظیم فرمولی اصولی و اطمینان‌بخش که مبنای تفاهم مشترک همه کشورهای منطقه خلیج فارس باشد را دنبال می‌کند (۴۶) و حضور ارتش‌های خارجی را تشویق‌کننده بنیادگرایی و تشنج‌آفرینی در منطقه می‌داند. (۴۷)

۲-۲. دیدگاه عربستان سعودی در مورد امنیت خلیج فارس

عملکرد عربستان حاکی از پذیرش آن شکل از ترتیبات امنیتی است که موجب تضعیف پرستیژ و رهبری آن دولت در شورای همکاری خلیج فارس نشود. به همین دلیل تا مدت‌ها این کشور با گسترش شورای همکاری خلیج فارس مخالف بود و حصول مقصود را تنها از طریق همکاری بین شورا و دیگر کشورهای منطقه تجویز می‌کرد. (۴۸) در سال‌های اخیر و با بهبود روابط سعودی و یمن، عربستان با ورود یمن به بخش‌هایی از شورای همکاری موافقت کرد تا از این طریق، ضمن افزایش برکتهای فشار خود به یمن برای تعدیل و کنترل آن، بار دیگر کفه شورای همکاری را قوی کند. ورود ایران، به عنوان کشوری با بیشترین مؤلفه‌های قدرت در منطقه، به شورای همکاری خلیج فارس به معنی کاهش نقش محوری عربستان در رهبری شیخ‌نشین‌ها و تحت‌الشعاع قرار گرفتن آن کشور است. وزیر خارجه عربستان می‌گوید:

«عربستان امنیت در خلیج فارس را بر مبنای سه سطح داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی متحد و متصل به یکدیگر می‌داند. در سطح داخلی اصلاحات تدریجی موجب افزایش ثبات و بهبود شرایط و کاهش تهدیدات منتهی خواهد شد. سطح منطقه‌ای، مبتنی بر دربرگرفتن کلیه کشورهای منطقه است و در این سطح، گام بعدی شورا، پیشرفت در زمینه‌های دفاعی و حرکت به سمت فرماندهی مشترک و جمعی می‌باشد. ایران نیز باید نیازهای خود در زمینه‌های سیاسی، امنیتی، اقتصادی و اجتماعی را در همکاری با همسایگان منطقه‌ای بر محور منافع مشترک، تأمین کند و هیچ‌گونه دخالتی نیز نباید در مسائل داخلی ایران وجود داشته باشد و پاسخ مثبت ایران برای حل صلح‌آمیز موضوع جزایر

سه‌گانه اثر فراوانی در منطقه و رفع سوء تفاهمات خواهد داشت. در سطح سوم، چارچوب امنیتی خلیج فارس در قالب جهانی تعریف شود و نه در چارچوب تنها یک ابرقدرت. در واقع، این ساختار باید از طرف تمامی اعضای شورای امنیت سازمان ملل که ضامن امنیت مرزی و سرزمینی کشورهای خلیج فارس است، به رسمیت شناخته شود. عربستان به دخالت غرب در حفظ و ثبات منطقه خلیج فارس معتقد است و ضمن استمرار روابط امنیتی خود با کشورهای غربی و به ویژه آمریکا، در منطقه نیز به استقرار امنیت از طریق شورای همکاری خلیج فارس و گسترش نیروی حافظ صلح این شورا به عنوان نیروی واکنش سریع اعتقاد دارد.» (۴۹)

عربستان اکنون استراتژی همکاری از نزدیک را به جای همکاری نزدیک با آمریکا برگزیده است.

۲-۳- دیدگاه عراق در مورد امنیت خلیج فارس

از سال ۱۹۶۸ که حزب بعث قدرت را در عراق به دست گرفت تا سال ۱۹۷۵ که پیمان الجزایر بین عراق و ایران به امضا رسید، عراق منبع تهدید اساسی برای دولت‌های عرب حوزه خلیج فارس محسوب می‌شد. امنیت از دیدگاه عراق به گونه‌ای تعریف می‌شد که هیچ‌گونه تعارضی با توسعه‌طلبی‌های صدام در منطقه نداشته باشد. تجاوز به ایران و اشغال کویت از دیدگاه صدام حسین، هیچ‌گونه تضادی با امنیت در منطقه خلیج فارس نداشته و بالعکس این اقدامات توسعه‌طلبانه در جهت حفظ امنیت عراق صورت گرفته بود. تلاش برای رهایی از گرفتاری ژئوپولیتیکی، صدام را به فکر دستاوردهای ارضی در ایران و متعاقب آن کویت انداخت. عراق با توجه به این اهداف و مقاصدی که در منطقه دنبال می‌کرد، امکانات خود را بسیج کرد تا امنیت را در چارچوبی که خود طراحی و تعریف کرده بود، به اجرا درآورد. (۵۰)

گرفتاری ژئوپولیتیکی ذاتی عراق است و این ویژگی پایدار جغرافیایی، در سیاست خارجی عراق ایفاء نقش خواهد کرد.

۲-۴- دیدگاه کشورهای کوچک به امنیت در خلیج فارس

اصطلاح امنیت از دیدگاه این کشورها، به معنای حفظ موجودیت کشور و بقای حکومت به هر طریق و ابزار ممکن است. این کشورها به دلیل موقعیت و وسعت کم جغرافیایی و ژئوپولیتیکی در وضعیت آسیب‌پذیری قرار داشته و در سطح منطقه‌ای به عربستان و در سطح فرامنطقه‌ای به آمریکا اتکا دارند. (۵۱) این دولت‌ها به رغم کمک‌های گسترده خود به عراق در طول دوران جنگ تحمیلی عراق بر ایران، کوشش کردند تا حد ممکن جبران مافات نموده و از بهانه‌گیری‌های مجدد اجتناب یا حوادث را کم کنند. با اشغال عراق توسط آمریکا موضع امنیتی این کشورها در همسویی با قدرت‌های بین‌المللی صریح‌تر شده و آنها را از سطوح همکاری بین عربی و شورایی بی‌نیاز ساخته است. در سال‌های اخیر، کشورهای کویت، قطر، عمان و بحرین، امنیت منطقه‌ای خلیج فارس را برای خود محقق یافته و وضع موجود را مطلوب می‌دانند. در اجلاس منامه، وزیرخارجة عمان تصریح کرد «اکنون کشورهای خلیج فارس با هیچ تهدیدی روبرو نیستند تا نیازمند مناسبات امنیتی جدید منطقه‌ای باشند، ولی سازمان فوق‌الذکر می‌تواند پایه‌های همکاری اقتصادی را بنا کند. با این حال، کشورهای منطقه برای ورود یا امتناع از این سازمان مختارند.» وی با تأیید شرایط و وضع موجود در شورای همکاری، امنیت را در منطقه مستقر و نیاز منطقه را نه ترتیبات جدید امنیتی، بلکه همکاری دانست. وی صراحتاً مخالفت خود را با هرگونه ترتیبات جدید امنیتی در منطقه ابراز نمود و با پیش‌کشیدن ضرورت حضور پاکستان در صورت شکل‌گیری هرگونه ترتیبات امنیتی جدید، تلاش کرد شائبه احتمال هرگونه شکل‌گیری بلوک‌های جدید متشکل از بازیگران منطقه را نیز از اذهان بزدايد. وزیر امورخارجة قطر نیز تصریح کرد که ما توسعه شورای همکاری به نحوی که سه کشور ایران، عراق و یمن را نیز دربر گیرد، در حال حاضر، مفید نمی‌دانیم. وی صرف هزینه‌های نظامی نجومی را فشاری بر ملت‌ها و اقتصاد منطقه دانست و آن را بی‌فایده خواند و دفاع مشترک را نیز طرحی ناموفق ارزیابی کرد. وی با اشاره به جنگ‌های اخیر، به جایگاه ویژه تکنولوژی اشاره و از همکاری نظامی با کشور آمریکا دفاع کرده و سایر کشورهای جهان حتی اروپائیان را نیز محتاج همکاری با آمریکا دانست. (۵۲)

۵. الگوهای بدیل امنیت منطقه‌ای در خلیج فارس

تا کنون، ترتیبات منطقه‌ای ذیل به عنوان الگوی بدیل پیش‌بینی شده است. (۵۳)

۱- تکرار الگوی سازمان امنیت و همکاری اروپا و الگوبرداری از فرایند کنترل تدریجی تسلیحات در اروپای دوران جنگ سرد.

۲- الگوبرداری از شیوه امنیت آسیایی و به طور مشخص آ. سه. آن؛ چرا که حضور آمریکا در منطقه جنوب شرق آسیا و خلیج فارس از تشابه زیادی برخوردار است و هر دو منطقه شاهد افزایش و رشد نفوذ قدرت‌های بزرگی مانند چین و ژاپن می‌باشند.

در صورت الگوبرداری از هر یک از این دو شیوه، شکل‌گیری ساختارهای ذیل قابل تصور می‌باشد. این دو الگو می‌تواند مراحل اولیه و ثانویه ساختار همکاری در خلیج فارس باشد:

الف - کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس + ایران + عراق.

ب - کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس + ایران + عراق + کشورهای که امنیت منطقه خلیج فارس اولویت اول آنهاست مانند اتحادیه اروپا، آمریکا، چین و ژاپن.

۳- دیدگاه سوم ضرورت وجود شکل‌گیری نهادسازی گسترده و فراگیرتر از وضع موجود را مورد توجه قرار داده و توجه به هر دو الگوی اروپایی و آسیایی را راه‌گشا می‌داند. این دیدگاه سه ساختار را قابل دست‌یابی می‌داند.

الف - دولت‌های عرب خاورمیانه + ایران + اسرائیل.

ب - دولت‌های عرب خاورمیانه + دولت‌های پیرامونی که در منطقه منافع مستقیم دارند مانند ترکیه، پاکستان، هند و ایران.

ج - دولت‌های عرب خاورمیانه + دولت‌های فرامنطقه‌ای که در منطقه دارای منافع جدی هستند، مانند پنج عضو دائم شورای امنیت.

اشکال راهبرد اروپامحور، بی‌توجهی به تأثیرات امپریالیسم و دخالت قدرت‌های بزرگ در پویای بومی خلیج فارس است. شرایط و نابسامانی موجود در خلیج فارس معضل کشورهای بزرگ نیست تا رویکرد منفعت‌جویانه خود را با مصلحت‌جویی مقید و مهار کنند. این در حالی است که معضل ناامنی در اروپا معضل دامنگیر این کشورها بود.

اشکال راهبرد دوم آن است که جنوب شرق آسیا اکنون با عملکرد مشابه امپریالیسم در خلیج فارس روبرو نیست. روابط مرکز- پیرامون در آن منطقه، از دهه ۱۹۷۰ به بعد متحول شد و غرب شریک عمده توسعه شرق آسیا در حوزه‌های مختلف از جمله امنیت و تبدیل آنها از کشورهای پیرامون به نیمه پیرامونیل شد؛ به گونه‌ای که تئوری ساختاری امپریالیسم برای توضیح آن ناروا گشت. مناقشه و رقابت‌های بین شوروی و چین نیز از تأثیرات منفی جنگ سرد و نظام دو قطبی در آنجا کاست. (۵۴) بوزان به این نکته کلیدی اشاره می‌کند که پوشش‌های امنیت منطقه‌ای در مجموعه امنیت منطقه‌ای خاورمیانه، با برخورداری از استحکامی استثنایی، ریشه در ویژگی سیاست و تاریخ داخلی این منطقه دارند. متغیر جهانی نیز تأثیرگذار است، اما ابر قدرت‌ها و رقابت ایدئولوژیک بین آنها به سان جنوب آسیا نتوانست الگوهای منطقه‌ای (خاورمیانه) را قدرتمدارانه شکل دهد. کشمکش‌های ریشه‌دار درون منطقه‌ای اساساً در ارتباط با قضایای جنگ سرد نبودند و از این رو جای شگفتی نیست که با وجود پایان جنگ سرد، باز هم بدون تغییر برجا ماندند. (۵۵) نابسامانی در شرق آسیا زائیده رقابت‌های جنگ سرد و مخلوق کشمکش‌های دو قطب برتر آمریکا و شوروی بوده و از همین رو به هنگام نیاز و بر اساس منافع دو ابر قدرت، ترتیبات امنیتی جدید در آن اجرا شد. این در حالی است که شرایط خاورمیانه محدود به تقابل دو ابر قدرت نیست که پایان جنگ سرد یا توافق دو قطب آن را متحول سازد.

سابقه الگوهای تجربه‌شده و ناکام امنیتی منطقه، روند فعالیت شورای همکاری خلیج فارس، بحران معنای عارض بر ابعاد سیاسی و امنیتی این شورا و مواضع کشورهای کوچک عضو و قدرت‌های بزرگ شریک در منطقه نشانگر غیرواقعی بودن تصور همکاری‌های امنیتی فراگیر در خلیج فارس و توجه به دغدغه‌های امنیتی ایران است؛ بخصوص که این الگو عربی‌محور است و تحقق آن کفه ایران را سبک‌تر و دامنه مانور آن را محدودتر خواهد کرد. بی‌توجهی و سکوت نسبت به الگوها و ساختارهای امنیتی نوینی که بتواند خواسته‌های امنیتی ایران را تسکین دهد، دلایل مختلفی به شرح ذیل دارد:

- ۱- گشودن باب بازنگری در ساختار امنیتی و توجه ایجابی به نگرانی‌های امنیتی ایران، کالای گران‌بهایی است که منتفع اصلی آن ایران خواهد بود. تردید وجود دارد که این کالا بدون دریافت مابه‌زائی گرانتر، که شدیداً مورد نیاز اعراب باشد، به ایران ارزانی شود.
- ۲- با توجه به مبانی ضعیف همگرایی، همکاری امنیتی در خلیج فارس با رویکرد واقع‌گرایی قابل تفسیر است. در این رویکرد، همکاری متغیری وابسته به عامل قدرت است و کشورهای منطقه با محاسبه قدرت بازیگران، ایران را در کالای امنیت شریک می‌کنند. هنوز ایران به فاصله معناداری با دیگر بازیگران دست نیافته است.
- ۳- ساختار تودرتو و هزارلای خاورمیانه و نیازهای ناهمگون و نامتوازن کشورهای این منطقه، شکل‌گیری ساختارهای امنیتی جدیدتر را دور از دسترس ساخته است. عراق هیچگاه مورد جذب یا دفع کامل نبوده است. سوریه و اردن، دو کشور عربی فاقد منافع گسترده و بلندمدت در خلیج فارس هستند. اسرائیل بزرگترین بحران خود را بحران امنیتی می‌داند، ولی سطوح این بحران فراتر از آن است که بتواند با راه‌یافتن به ساختارهای امنیتی منطقه‌ای به آن سر و سامان دهد. اسرائیل سطوح روابط مختلفی با همسایگانش دارد. قدرت برتر و بلامنازع و پیمان‌های نظامی اسرائیل با غرب، این کشور را از پیوستن به ساختارهای امنیتی منطقه‌ای بی‌نیاز کرده است. بزرگترین خواسته اسرائیل، هم‌اکنون شکل‌گیری روابط اقتصادی با جهان عرب و سپس عادی‌سازی روابط با این کشورها می‌باشد. (۵۶) در جمع کشورهای منطقه، نگرانی متقابل ایران و اسرائیل از یکدیگر، عمیق‌تر و مانع آن است که دو کشور اسرائیل و ایران در یک ساختار امنیتی قرار گیرند.

و. الگوی مطلوب امنیت منطقه‌ای در خلیج فارس

الگوی مطلوب امنیت منطقه‌ای در خلیج فارس می‌تواند در دو زمینه همکاری‌های امنیتی و اقتصادی تصور شود. ترتیبات اقتصادی منطقه مبتنی بر رویکرد نوکارکردگرایی همگرایی است و ساختار غیردموکراتیک کشورهای این منطقه، ضرورت تأمین منافع رهبران و نخبگان آنها را شرط اقبال به ترتیبات جمعی قرار داده است. با توجه به شرایط و پارامترهای قابل بررسی و وجود تضادها و تعارضات گسترده‌ای که در منطقه خلیج فارس و خاورمیانه وجود دارد،

شکل‌گیری الگوی مطلوب بدون خلق تحولاتی جدید دور از انتظار است. این تحولات چه می‌تواند باشد؟

۱- حل و فصل بحران در فلسطین می‌تواند گامی در کاهش ناامنی در منطقه باشد و ضرورت نگرش امنیت‌خواهی ایران را تسکین دهد و از تلاش غرب برای انزوای تهدیدآمیز ایران بکاهد. ایران برای حل و فصل این بحران، راه‌حلی پیشنهاد داده است. (۵۷) غرب و اسرائیل پیشنهاد ایران را نمی‌پذیرند و شواهدی حاکی از سیاست ایران برای از بین بردن اسرائیل را ارائه می‌دهند. (۵۸)

۲- شکل‌گیری جامعه امنیتی تهران - بغداد - دمشق که تا لبنان ادامه خواهد داشت، می‌تواند تحول جدید دیگری باشد تا کشورهای عضو شورای همکاری، برای جلوگیری از شکل‌گیری ساختارهای امنیتی دیگری در منطقه، پوسته ساختار امنیتی موجود خود را به سمت ساختاری فراگیر بشکنند.

دولت تازه تأسیس عراق در حال تنظیم اصول حکومتی آینده خود است. قانون اساسی آن کشور و روند دموکراتیکی که در پیش گرفته، تحول بنیادین در جهت‌گیری‌های حکومت جدید عراق را در مقایسه با حکومت صدام نوید می‌دهد. (۵۹) به قدرت رسیدن یاران سستی کرد و شیعه ایران در آن کشور، از شدت بهانه‌جویی‌ها و بحران‌آفرینی در مرزهای غربی ایران خواهد کاست. این روند، عراق را به سمت تبدیل شدن به متحد سیاسی ایران سوق خواهد داد. هرچند شرایط امنیتی این کشور و اهداف آمریکا از حضور در عراق، مانعی در راه تبدیل این کشور به متحد امنیتی ایران خواهد بود.

پایه سوم این محور، دمشق می‌باشد که در سال‌های اخیر شدیداً از سوی آمریکا و فرانسه تحت فشار قرار گرفته تا نه فقط تأثیرگذاری منطقه‌ای خود را به طور کامل فروگذارد، بلکه در راستای استراتژی خاورمیانه بزرگ، به بازیگر رام تبدیل شود. دولت سوریه هم‌اکنون در انزوای سختی قرار گرفته و رقبای عرب این کشور، که از همسویی سوریه با ایران در نگرانی به سر می‌برند، میانجی‌گری بین سوریه و غرب را به کاهش سطح روابط با ایران منوط کرده‌اند. (۶۰) افزایش سطح حاکمیت و بهبود شرایط دوستان ایران در عراق، نقطه محوری در تغییر نسبی اوضاع در سوریه است. رئیس‌جمهور سوریه در مصاحبه با کریستین امانپور خبرنگار شبکه

سی. ان. ان.، تصریح کرد دولت سوریه با دولت منتخب در عراق همکاری خواهد کرد. (۶۱) شکل‌گیری این جامعه امنیتی تأثیرگذار، ضمن آنکه می‌تواند دغدغه‌های امنیت‌جویی و انزواگریزی ایران را تسکین دهد، کفه ایران را برای تعامل ایجابی با اعراب منطقه سنگینتر خواهد کرد. محور این جامعه امنیتی، رویکرد غیر آمریکایی، تأثیرپذیری از ایران و قراردادن در طیفی با رنگ‌وبوی شیعی در مقابل زیرمجموعه امنیتی خاورمیانه عربی و شورای همکاری است.

۳- شکل‌گیری سازمان همکاری جنوب غرب آسیا، بدیل دیگری برای ایجاد فضایی جدید در منطقه خاورمیانه است. سازمان همکاری‌های جنوب غرب آسیا، با راهبرد همکاری‌های اقتصادی - سیاسی، می‌تواند حلقه‌ی اخیر سازمان‌های ضلع جنوبی قاره آسیا و در ادامه سازمان همکاری‌های جنوب شرقی آسیا - آ. سه. آن - و سازمان همکاری‌های جنوب آسیا - سارک - باشد و کشورهای جنوب غرب آسیا را در خود جای دهد. تعیین کشورهای که باید در این سازمان حضور یابند، راهبرد انحرافی و تحریک‌آمیز است. یافتن یکی دو کشور برای همراهی با ایران به منظور تأسیس این سازمان ضرورت است و عضوگیری‌های بعدی در صورتی‌ترین موفقیت خواهند بود که براساس تنظیم اصول و محورهای شکل‌گیری رژیم همکاری در منطقه و با اجتناب از تعیین کشورهای قابل حضور و عضویت برنامه‌ریزی شود. این سازمان براساس رژیم انزجار مشترک، از جمله همکاری‌های ضد تروریستی به تدریج کارکرد امنیتی ایفا خواهد کرد. ایجاد سازمانی براساس اصول و فارغ از تعیین اعضا، می‌تواند حرکت هوشمندانه‌ای برای جلوگیری از مخالفت‌های کشورهای که حضورشان می‌تواند آثار سلبی داشته یا موجب تعارض باشد. شکل‌گیری محور سیاسی - اقتصادی توسط پایتخت‌های تهران - بغداد - دمشق با افزایش روزافزون همکاری‌های اقتصادی و هماهنگی‌های سیاسی، می‌تواند سنگ بنای ایجاد سازمان همکاری‌های جنوب غرب آسیا باشد.

نتیجه‌گیری

۱- پایان جنگ سرد و تبدیل سطح منطقه‌ای به مکان هندسی منازعه و همکاری بین کشورها، مجال توجه به تئوری‌های لیبرال همگرایی، جامعه امنیتی و رژیم‌های بین‌المللی را

فراهم کرده است. این مجال در رابطه‌ای تنگاتنگ با سطح توسعه‌نیافتگی و چگونگی تأثیرپذیری از رفتارهای امپریالیستی است و هر قدر پویای توسعه‌نیافتگی و تأثیرپذیری نیرومندتر باشد، مبانی واقع‌گرایی بیش از مبانی لیبرالی، تعیین‌کننده اصول حاکم بر سطح منطقه‌ای خواهند بود.

۲- نزدیک به یک سده است برای ایجاد ترتیبات امنیتی در خلیج فارس تلاش شده، ولی تحولات و تقویت بازیگران بومی، دستیابی به ترتیبات فراگیر و ایجاد پای را دور و دورتر ساخته است؛ زیرا ترتیبات امنیت منطقه‌ای رژیم‌هایی همسو با قدرت جهانی است، در حالی که قدرت‌های جهانی در ترتیبات امنیتی خلیج فارس یکی از سه ضلع این مثلث هستند. با این حال، ایجاد رژیم امنیتی مبتنی بر انزجارها و منافع مشترک، دور از دسترس نیست.

۳- سیستم امنیتی منطقه‌ای فراگیر در خلیج فارس، برای هیچیک از کشورهای عرب منطقه جنبه‌ای حیاتی ندارد. واقع‌گرایی اقتضا می‌کند با خودیاری و موازنه قوای برخاسته از جامعه امنیتی ایران-عراق-سوریه-لبنان با جامعه همگرای جنوب شرق آسیا، معادله جدید امنیتی ایجاد شود. تلاش برای تقویت روابط با اعضای شورای همکاری خلیج فارس، حدت این جدایی را تعدیل و راه را برای ایجاد جامعه امنیتی فراگیر با حضور اعضای شورای همکاری خلیج فارس هموار کند.

۴- هر یک از اعضای شورای همکاری، برای تأمین امنیت خویش، با یکی از دولت‌های بزرگ عهدنامه رسمی یا ضمنی مودت و همکاری استراتژیک بسته‌اند. از این رو، رویکرد ترتیبات آتی می‌بایست اقتصادی و توسعه‌ای باشد. مشارکت در این رویکرد به مرور کشورهای منطقه را از پیرامون به شبه‌پیرامون وارد خواهد کرد و پایه ترتیبات امنیتی فراگیر را خواهد ریخت.

یادداشت‌ها

1. Carl Brwon , *Internatinal Politics and the Middle East: Old Rules, Dangerous Games*, Princeton, NJ: Princeton University Press, 1984, pp. 3-5
2. Barry Buzan, "New Pattern of Global Security in the Twenty- First Century", *International Affairs*, 67, no3, july 1991, pp.246-247
۳. باری بوزان، «خاورمیانه: ساختاری همواره کشمکش‌زا»، *فصلنامه سیاست خارجی*، سال شانزدهم، شماره ۴، پاییز ۱۳۸۱، ص ص ۵- ۶۳۴
۴. ریموند هینبوش و انوشیروان احتشامی، *سیاست خارجی کشورهای خاورمیانه*، ترجمه علی گل محمدی، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۲، ص ۱۹
۵. پاتریک ام . مورگان، «مجموعه‌های امنیتی منطقه‌ای و نظم‌های منطقه‌ای»، *نظم‌های منطقه‌ای امنیت‌سازی در جهان نوین*، تألیف دیوید ای لیک و پاتریک ام . مورگان، مترجم سید جلال دهقانی فیروزآبادی، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۲، صص. ۷-۴۵
۶. هینبوش و احتشامی، پیشین، ص ۲۰
۷. آلرین. ی. سو، *تغییرات اجتماعی و توسعه- مروری بر نظریات نوسازی، وابستگی و نظام جهانی*، مترجم محمود حبیبی مظاهری، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، چاپ دوم، ۱۳۸۰، ص ۱۲۳
۸. ابو محمد عسکرخانی، *رژیم‌های بین‌المللی*، تهران، مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر، تهران، ۱۳۸۳، ص ص ۷- ۷۶
۹. جیمز دوئرتی، و رابرت فالتزگراف، *نظریه‌های متعارض در روابط بین‌الملل*، ترجمه طیب، علیرضا و بزرگی، وحید، تهران، نشر قومس، ۱۳۷۲، ص ۲۶۷
10. Little, Richard, *International Regimes, The Globalization of World Politics, An Introduction to International Relations*, Edited by John Baylis and Steve Smitt, Oxford University Press 1997, p 232
11. Little, op . cit, p 238.
12. Jervis, Robert, "Security Regimes" (ed). Stefan Krasner, Ithaca, N.Y.:Cornel University Press, 1983.
۱۳. بوزان، پیشین، ص ۶۴۱
۱۴. جهت اطلاع ر.ک. جعفری ولدانی، اصغر، *نگاهی تاریخی به جزایر ایرانی تنب و ابوموسی*، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، وزارت امور خارجه، ۱۳۷۶
۱۵. عبدالجلیل مرهون، «مناسبات ایران و کشورهای حوزه خلیج فارس، پژوهشی در تغییر امنیت ملی»، *مجموعه*

۱۹۹. مقالات ششمین سمینار خلیج فارس، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه، ۱۳۷۵، ص ۱۹۹
۱۶. عباس ملکی، و مینا زندیه، «امنیت ملی و امنیت دسته‌جمعی»، *مجموعه مقالات سومین سمینار بررسی مسائل خلیج فارس*، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه، ۱۳۶۷، ص ۵۷۷
۱۷. جعفری ولدانی، پیشین، ص ۷۰ - ۲۶۸
۱۸. همایون الهی، *خلیج فارس و مسائل آن*، تهران، نشر قومس، ۱۳۸۴، ص ۲۶۳
۱۹. مرهون، پیشین، صص ۲۰۱ - ۱۹۹
۲۰. اسماعیل صبری مقلد، *امن الخلیج "الفارسی" وتحديات الصراع الدولي: دراسة للسياسات الدولیه فی الخلیج الفارسی منذ السبعینات*، شرکه للنشر، الكويت، ۱۹۸۴، ص ۱۵
۲۱. بهمن نعیمی أرفع، *مبانی رفتاری شورای همکاری خلیج فارس در قبال جمهوری اسلامی ایران*، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، وزارت امور خارجه، ۱۳۷۰، ص ۱۰
22. John Christie, "History and Development of the Gulf Cooperation Council", in *The Gulf Cooperation Council*, Edited by John A. Sandwick, Boulder; Colorado: West view Press, 1987, p.9
23. Bruce R. Kuniholm, *Origins of Cold War in The Near East*, Princeton: Princeton University, 1980, p. 168.
24. Charles G. McDonald, *US Policy and Gulf Security in the Gulf Security into the 1980*, Edited by Robert. G. Barius, California: Hoover Instiution Press, 1984, p. 22.
۲۵. امیل. آ. نخله، *روابط آمریکا و اعراب در خلیج فارس*، ترجمه کارو، تهران، انتشارات صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران، سروش، ۱۳۵۹، صص ۵۷ - ۵۶.
۲۶. بهرام طاهری، *شورای همکاری خلیج فارس و همگرایی منطقه‌ای*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دیپلماسی و سازمان‌های بین‌المللی، دانشکده روابط بین‌الملل وزارت امور خارجه، ۱۳۷۶، ص ۹۸.
۲۷. وكالة الأنباء القطریة، *وثائق مجلس التعاون الخلیجی*، مؤسسه الخلیج (الفارسی) للنشر والطباعه، قطر ۱۹۸۱.
۲۸. مرهون، پیشین، صص ۳ - ۲۰۲
۲۹. نعیمی أرفع، پیشین، صص ۷۱ - ۶۶
۳۰. محمد علی امامی، *عوامل تأثیرگذار داخلی در خلیج فارس*، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۸۰، صص ۳۲۱ - ۳۲۰
۳۱. مقابله مع سفير الكويت فی القاهره، *جريدة القبس*. الكويت/ العدد ۷۲۳۰ التاريخ ۱۹۹۳/۸/۳
32. The International Institute for Strategic. *"The Military Balance 1995 - 1996*, Published by Oxford University Press, 1995, p.122.
۳۳. نمایندگی دائمی جمهوری اسلامی ایران در سازمان ملل متحد. *گزارش بیست و هفتمین کنفرانس سالانه انجمن مطالعات خاورمیانه*، بولتن شماره ۷۰، دی ماه ۱۳۷۲، ص ۴

۳۴. آرتور ای. استاین و استیون ای. لوبل، «ساختارگرایی جغرافیایی و سیاست بین‌الملل: پایان جنگ سرد و منطقه‌ای شدن امنیت بین‌المللی»، دیوید ای لیک و پاتریک ام. مورگان، پیشین، صص ۷-۱۶۶
۳۵. دیوید ای. لیک، «رهیافت سیستمی به مجموعه‌های امنیتی منطقه‌ای»، دیوید ای لیک و پاتریک ام. مورگان، پیشین، ص ۸۳
۳۶. حمیرا مشیرزاده، *تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل*، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها- سمت، چاپ دوم، ۱۳۸۵، صص ۵۵-۳۵۴
۳۷. امیر محمد حاجی یوسفی، «سیاست خارجی ایران در قبال اسرائیل از دید نظریه‌های روابط بین‌الملل»، *فصلنامه مطالعات خاورمیانه*، تهران، مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه، سال دوم، شماره ۱، بهار ۱۳۸۲، صص ۱۵، ۱۴
۳۸. روزماری هالیس، *امنیت خلیج فارس*، ترجمه حاکم قاسمی، تهران، پژوهشکده علوم دفاعی و استراتژیک دانشگاه امام حسین، ۱۳۷۲، ص ۱۹
۳۹. برای اطلاع از نظریه کنت والتز مراجعه شود به: مشیرزاده، پیشین، ص ۱۱۶
۴۰. هوشنگ امیر احمدی، «ایران و خلیج فارس؛ دیدگاه‌ها و مسائل استراتژیک»، ترجمه جمشید زنگنه، *مجموعه مقالات چهارمین سمینار خلیج فارس*، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۳، ص ۴۹۸
۴۱. لی نور. جی مارتین، «رهیافتی جامع برای مطالعه امنیت ملی در خاورمیانه»، *چهره جدید امنیت در خاورمیانه*، ترجمه قدیر نصری، تهران، انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۳، صص ۳۹-۳۷
42. Shahram Chubin, "Iran and Regional security in Persian Gulf", *Survival*, Vol. 34, No.3, Autumn 1992, p.p 252.
۴۳. هوشنگ امیر احمدی، «سیاست خارجی منطقه‌ای ایران»، ترجمه علیرضا طیب، *اطلاعات سیاسی - اقتصادی*، شماره ۷۲-۷۱، ص ۶
۴۴. هوشنگ امیر احمدی، «ایران و خلیج فارس؛ دیدگاه‌ها و مسائل استراتژیک»، پیشین، ص ۴۹۸
۴۵. *خلاصه گزارش اجلاس بین‌المللی امنیت در منطقه خلیج فارس*، ۱۵-۱۳ آذرماه ۱۳۸۳ برابر با ۵-۳ دسامبر ۲۰۰۴، نامه، بحرین، وزارت امورخارجة جمهوری اسلامی ایران، اداره دوم خلیج فارس
۴۶. سخنرانی کمال خرازی، *مجموعه مقالات چهارمین سمینار خلیج فارس*، پیشین، ص ۶
۴۷. *خلاصه گزارش اجلاس بین‌المللی امنیت در منطقه خلیج فارس*، ۱۵-۱۳ آذرماه ۱۳۸۳، پیشین.
۴۸. هالیس، پیشین، ص ۶۳-۶۱
۴۹. طاهره ابراهیمی فر، «بررسی علل واگرایی در منطقه خلیج فارس»، *فصلنامه سیاست خارجی*، سال سیزدهم شماره ۲، تابستان ۷۸، ص ۳۸۴
۵۰. همانجا، ص ۱۵۹

۵۱. همانجا، ص ۱۶۱

۵۲. خلاصه گزارش اجلاس بین‌المللی امنیت در منطقه خلیج فارس، ۱۵ - ۱۳ آذرماه ۱۳۸۳، پیشین.

۵۳. محمد رضا دوستی، «گزارش پانزدهمین همایش بین‌المللی خلیج فارس تحت عنوان خلیج فارس: امنیت و همکاری منطقه‌ای در روند تحول سیاست‌های جهانی». ۱۱ و ۱۲ اسفند ۱۳۸۳، به کوشش مرکز مطالعات خلیج فارس و خاورمیانه، ماهنامه دیدگاه‌ها و تحلیل‌ها، شماره ۱۹۰، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وابسته به وزارت امورخارجه جمهوری اسلامی ایران، فروردین و اردیبهشت ۱۳۸۴، صص ۸-۷

۵۴. ی. سو، پیشین، صص ۲۵-۲۲۰

۵۵. بوزان، پیشین، ص ۶۵۴

56. www.iran.ir/fa/news/menu-279.8403011023210019htm-13

۵۷. روزنامه الحیاء، چاپ لندن، ۲۰۰۵/۱۱/۹

۵۸. به عنوان نمونه مراجعه شود به مقاله «شعارهای ضد اسرائیلی، نتایج ضد فلسطینی»، نوشته حسین باستانی،

www.fardanews.com

تاریخ ۱۳۸۴/۸/۱۰ در آدرس:

۵۹. بنگرید به: جزئیات قانون اساسی موقت عراق، www.mediya.net

۶۰. مصاحبه بشار اسد با شبکه سی. ان. ان. در تاریخ ۱۳۸۴/۷/۲۳، در سایت: www.isna.ir

۶۱. روزنامه النهار، چاپ بیروت، ۲۰۰۵/۱۱/۱

